

# سعدی در آیین جوانمردی



قلندریه در تاریخ (دگردیسی‌های یک ایدئولوژی)

محمد رضا شفیعی کدکنی

انتشارات سخن

این نگاه و روی آوردن بیشتر به جهت لطف مطلبی است که راجع به سعدی و معنویت او در یکی از حرفه‌های سازمان عظیم اجتماعی فتوت (جوانمردی) یعنی سقا و سقایی بوده است.

جوانمرد باشی دو گیتی تُراست

دو گیتی بود بر جوانمرد راست

(سعدی)

\*\*\*

سعدی از جمله متفکرانی است که به آیین و رسم جوانمردی چشم داشته و نسبت به آن آگاهی و وابستگی نشان داده است.

نشستم با جوانمردان قلاش

بشستم هر چه خواندم برادریان

دیوان سعدی، ص ۵۷۵

جوانمردی در نگاه سعدی به منش و کنش گفتاری و کرداری انسان

بستگی دارد، که اهل فتوت به آن معترفاند.

قلندریه در تاریخ (دگردیسی‌های یک ایدئولوژی) پژوهش دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، در شمار کتاب‌هایی است که به جهت موضوع‌های مربوط به یک‌دیگر، قابل بررسی درخور است.

این دفتر چنان که تاکنون شیوه‌ی پژوهش و کندوکاو استاد کدکنی نشان داده است، از میان مأخذ فراوان فراهم آمده و تدوین یافته است. از این روی نگارنده‌ی این یادداشت، ضرورت توجه پژوهشگران و نویسندگان این رشته گفتار را به جهت معرفی این اثر جلب می‌کند.

نکته آن که در کتاب «قلندریه در تاریخ...» و از میان ده‌ها مطلب خواندنی، مقاله‌ی «سعدی در سلاسل جوانمردی»، که پیش از آن در مجله‌ی بخارا، شماره ۴۶ (آذر - دی ۱۳۸۴، صص ۹۳ - ۱۰۳) چاپ شده، در مجموعه‌ی مذکور نیز دیده می‌شود. نگارنده‌ی این سطور، بر آن است تا از این مطلب، پاره‌ای چند برگرفته و خواننده‌ای را که تاکنون توفیق آشنایی و خلوت با کتاب را نداشته یا آن را نخوانده است، بدان توجه دهد.

فضیلت، جوهر جوانمردی است. نیز هر کس به هر صنف و پیشه‌ای که هست، اگر انصاف و داد و دهش را بداند و در راه آن گام پیش نهد، بخشنده‌ای جوانمرد است، که نیاز نیازمند را می‌بیند و گره‌گشایی می‌کند.

جوانمرد بی‌کاره نیست، کسب و کاری مفید دارد، بی‌تجربه و کم‌تجربه نسبت به نیکو صرف شدن نیست. می‌کوشد و تلاش می‌کند، تا با کوشا بودن خود جوان بماند، یا جوان دیده شود. جوانمرد حرام را بر سفره‌اش نمی‌پذیرد، گرچه صنف و کار وی روزی را به جهت معاش، به تنگی گذرانده باشد.

از این مایه و ویژگی، سعدی پیش از آنکه به دارایی و جاه، و دارایی سخن، نیز مکنت برسد، شهر به شهر شده و در بدری کشیده است.

فتوت‌نامه‌ی سلطانی، تألیف ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری (درگذشته ۹۰۶ یا ۹۱۰) در دو جا، به سعدی اشاره‌ای مستقیم دارد، که وی به آیین فتوت (جوانمردی) راه و رسم و خبر داشته است. در نفحات‌الانس جامی آمده است: گفته‌اند که وی در بیت‌المقدس و بلاد شام مدتی مدید سقایی می‌کرد و آب به مردم می‌داد. (نفحات‌الانس، ص ۵۹۸)

هم‌چنین دولت‌شاه سمرقندی در تذکره‌ی خود که به سال ۸۹۲ تألیف کرده، می‌آورد... «سعدی سی سال به تحصیل علوم و سی سال دیگر، به سیادت مشغول بوده و... دوازده سال دیگر سقایی کرده، راه و طریق مردان پیشی گرفته است...»

(تذکره‌الشعراء، صص ۲ - ۱۵۱)  
(قلندریه در تاریخ، ص ۵۳۱)

استاد شفیعی می‌نویسد: شاید قدیم‌ترین سندی که در باب سقایی

سعدی وجود دارد، شدآزار تألیف معین‌الدین جنید شیرازی (تألیف شده به سال ۷۹۱ قمری) باشد که از قدیم‌ترین اسناد زندگی سعدی است. (ص ۵۳۱)

نیز در فتوت‌نامه‌های دیگری، از جمله در یکی از فتوت‌نامه‌های سقاییان به سعدی و سلک او که به آیین جوانمردی وابسته و پیوسته بوده، اشاره رفته است، چنان که آمده: «اگر تو را پرسند که در جهان سقایی چند ولی کرده‌اند، جواب بگو: چهار لک‌هه\* و سی هزار و سیصد و شصت تن ولی‌اند که در کسب دخل کرده‌اند... از ایشان سیصد تن مقدم‌اند و از سیصد تن هفده تن مقدم‌اند و از هفده تن هفت تن کامل‌اند.

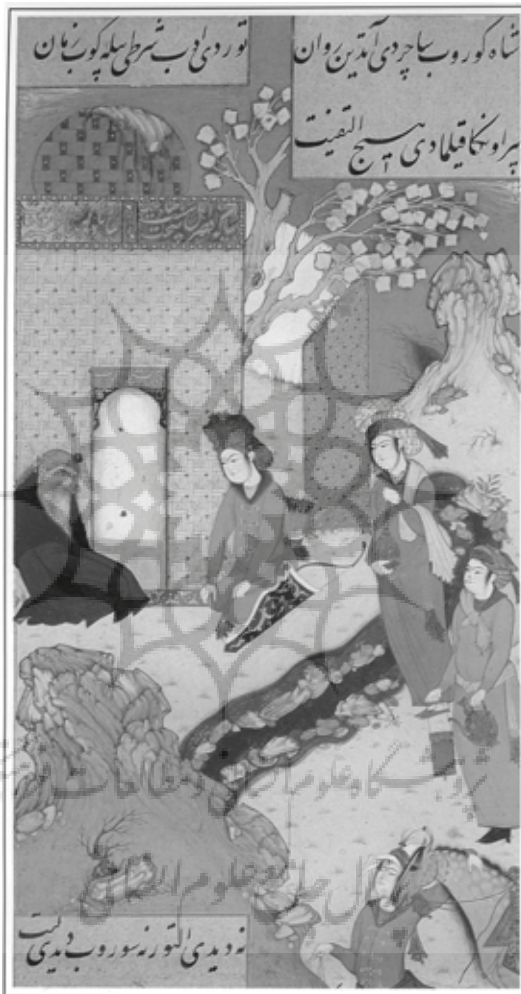
اول حضرت خضر، دویم مهتر الیاس، سیوم خواجه بهرام سقا، چهارم شیخ سعدی شیرازی، پنجم عبدالرحمن جامی، ششم خواجه رحیم‌الدین شاه، هفتم ذوالنون مصری.» (فتوت‌نامه‌ی سقاییان، ۳۸۹۱)

«نیز در فتوت‌نامه‌ی دیگری که ویژه آهنگران است، نام سعدی نه در شمار آهنگران بلکه در شمار پیران فتوت دیده می‌شود. در این فتوت‌نامه چهار پیر شریعت عبارت‌اند از: آدم و نوح و ابراهیم و محمد(ص)، چهار پیر طریقت عبارت‌اند از: پیر ترکستان خواجه محمد یسومی، دوم پیر خراسان شاه علی موسی‌الرضا، سیوم پیر کوهستان شاه ناصور و چهارم پیر هندوستان شیخ فرید گنج شکر، چهار پیر حقیقت عبارت‌اند از اول جبرائیل و دوم میکائیل و سوم اسرافیل و چهارم عزرائیل، و پنج پیر معرفت عبارت‌اند از اول پیر شاه قاسم انوار، دوم پیر ملایی روم، [سوم پیر] شمس تبریز، چهارم پیر شیخ عطار، پنجم پیر شیخ سعدی.» (فتوت‌نامه آهنگران، ۵۳ - ۵۹)

سیس (شفیعی) می‌افزاید: تنوع چشمگیر تشنگی در غزل‌های سعدی به حدی است که خبر از اشراف تجربی شاعر نسبت به حالات تشنگان دارد. بر طبق آماری که شادروان دکتر مهین صدیقیان از واژه‌های تشنه و تشنگی و تشنگان و امثال آن در غزلیات سعدی داده است (فرهنگ واژه‌نمای غزلیات سعدی)، سعدی واژه‌ی تشنگی و تشنه را ۵۲ بار به کار برده است. (ص ۵۳۲)

هم‌چنین در میان تصاویری که سعدی از طبیعت می‌دهد، موتیف سقایی و سقا تا حدودی جلب توجه می‌کند. به این ابیات از بوستان بنگرید که چگونه هر کدام از عناصر طبیعت را از دید صاحبان مشاغل می‌نگرد.

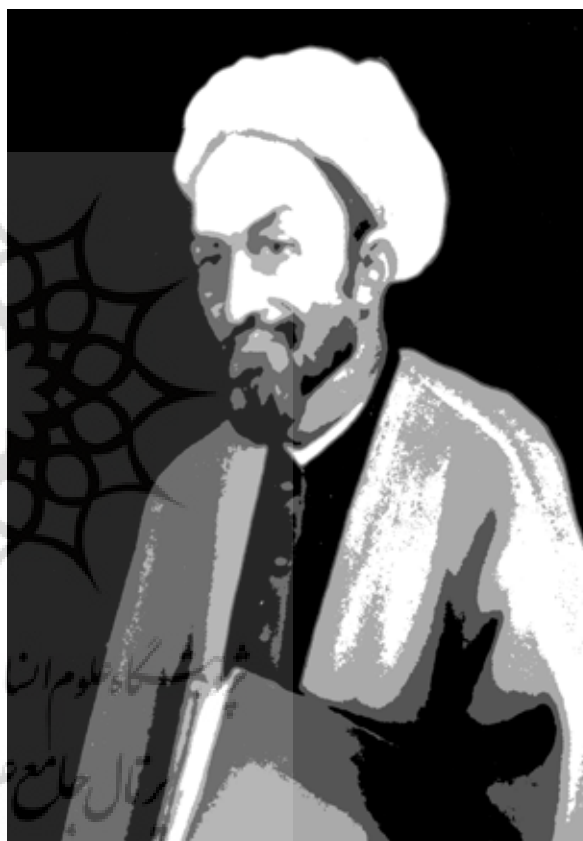
شب از بهر آسایش توست و روز  
مه روشن و مهر گیتی فروز  
اگر باد و برف است و باران و میغ  
وگر رعد چوگان زند، برق تیغ  
همه کارداران فرمان برند  
که تخم تو در خاک می‌پرورند  
اگر تشنه مانی زسختی مجوش  
که سقای ابر آبت آرد به دوش  
(بوستان، ۱۷۴)



یا:

صبر بر قسمت خدا کردن  
به که حاجت به ناسزا بردن  
تشنه بر خاک گرم مردن به  
کاب صفای بی صفا خوردن  
(دیوان سعدی، ۸۳۴)

این داشته با داشته‌های دیگری، که استاد شفیعی از شعر سعدی سراغ گرفته که اندک هم نمی‌نماید، بیانگر آن است که سعدی در سلک آیین فتوت، و باز به ویژه در حرفه‌ی سقایان عضویت داشته است. هر آنچه درباره‌ی سعدی گفته شده دال بر منش سعدی به آیین جوانمردی و فتوت است. این درجه و پایگاه اجتماعی شیخ اجل است که



وی را در سلک پیران و مشایخ این سلسله قرار می‌دهد.

استاد شفیعی در ادامه‌ی مقاله می‌نویسد: برای این که از حدود و وظایف و میدان کار سقایان در آن روزگار بیشتر بدانیم، بد نیست در پاره‌ای از سخن واعظ کاشفی دقیق شویم که می‌گوید: «بدان که سقایان هم مداحان‌اند و هم سقایان. و ایشان جماعتی محترم‌اند و سند ایشان بس بزرگ است... اگر پرسند که آداب سقایان چند است بگوی ده» آن گاه به توضیح این آداب می‌پردازد که عبارت است از پاکیزگی و دوری از گناه و این که در وقت سقایی از دست راست آغاز کند و این که به هر که رسد او را آب دهد و آب را از راه حلال به مردم دهد و بر سقایی طمع مزد نکند و فروتن باشد و در هیچ مجلس بی‌اذن صاحب آن وارد نشود و اصل آن است که تا او را به مجلس نطلبند در نیاید مگر که

مجلس عام باشد: مثل مجلس و خانقاه و لنگر. بر همکاران خود حسد نبرد و «اثبات» کار خود چنان که شاید و باید بدانند.»

در کتاب فتوت‌نامه‌ی سلطانی، با توجه به نسخه‌های موجود، فصل سقایان ناقص می‌نماید، این نکته را نیز استاد شفیعی یادآور است، البته با این نظر که این مهم از نگاه استاد محبوب به دور مانده و ایشان آن را مورد توجه قرار نداده است.

در همین مقاله اشاره شده، هنگامی که سعدی در بغداد به سر می‌برده، زمان شکوفایی آیین جوانمردی در این شهر چنان بوده که پایتخت جوانمردی نیز نموده می‌شده است. این نیز به جهت توجه خلیفه‌الناصر (۵۷۵ - ۶۳۲) به سلک فتوت بوده و نه تنها خود بدان پیوسته و وابسته بوده، بل در راه آن کوشش فراوان می‌کرده، تا آن جا که پیروان آیین فتوت در زمان حیات وی به شمارگان بسیار رسیده بوده است. این نکته یا از راه چشم و هم‌چشمی، یا از «رهگذر شیفتگی راستین» به اصول جوانمردی و فتوت، گسترده شده است.

نویسنده کتاب الفتوه (ابن معمار بغدادی، درگذشته ۶۴۲) که از برجسته‌ترین مورخان آیین فتوت است و خود معاصر سعدی است، گزارشی از توجه خلیفه‌الناصر به این آیین داده است. این که چگونه خلیفه خود بر دست عبدالجبار بن صالح بغدادی که سرکرده‌ی فتیان و جوانمردان بغداد بود، وارد حلقه‌ی فتوت شد و سروال فتوت پوشید و عملاً توانست تمام جریان فتوت را زیر پوشش فرمان خود قرار دهد، چندان که تمام سلاطین عصر از او پیروی کردند. (کتاب الفتوه، ابن‌المعمار، ۶۷)

هم‌چنین از جمله کسانی که در این کار پیش قدم شدند، یکی هم اتابک سعد صاحب شیراز و ممدوح سعدی بود (همان جا، ص ۶۷ - ۶۸) که سروال فتوت پوشید و دیگری صاحب جزیره‌ی کیش بود. (همان جا، ص ۵۳۴)

آخر آن که استاد شفیعی در پایان مقاله‌ی خود به چند نکته‌ی کلیدی که از جمله برگرفته شده از متنی قدیمی است رجوع می‌دهد و می‌نویسد: اما این که سعدی از میان اصناف گوناگون جوانمردی چرا در فرقه‌ی سقایان قرار می‌گیرد قابل توجه است. هم در فتوت‌نامه‌ی سلطانی و هم در بعضی دیگر از رسائل ارباب فتوت، میان سقایی و مداحی رابطه‌ای وجود دارد. آیا برای سعدی که در مدح رسول و اهل بیت او و صحابه‌ی او بالاترین جایگاه تاریخی داشته است، ورود به این سلک غیر منطقی است؟

یک نکته را نباید فراموش کرد که سقاشدن سعدی نه از رهگذر نیاز شغلی بوده است، ظاهراً از رهگذر پیری به این سلک درآمده است که او از جماعت سقایان بوده است و گرنه قرآینی یافت شده که سعدی در کمال تمول و ثروت می‌زیسته است و درگاهش مانند درگاه سلاطین و امراء دارای حاجب و دربان بوده است و این هم سند بسیار قدیمی ما که تاکنون هیچ کس از آن آگاهی نداشته است!

در کتاب بسیار مهم «روضه‌الناظر و نزهة‌الخاطر»، تألیف عبدالعزیز کاشی که از آثار قرن هفتم هجری است، شعری ثبت شده است که گوینده آن را خطاب به سعدی سروده و از این که دربان سعدی به

او اجازه‌ی ورود نداده است، شکایت کرده است، نخست شعر را بخوانیم: للأستاذ علی فخرالنجار حین حجه (حاجب) سعدی شیرازی:

بزرگا! در طریقت گرچه چون تو  
نه در این قرن در اقران نباشد  
وگرچه چون ضمیر روشنت نیز  
در انجم اختری تابان نباشد  
وگرچه مایه قدر تو جایی است  
کی آن جا زحمت امکان نباشد  
چو از خاصان دارالملک فقری  
روا باشد گرت دربان نباشد  
(روضه‌الناظر، ۲۱۹)

از این شعر که در روزگار حیات سعدی و بی‌گمان به وسیله‌ی یکی از دوستان و هم‌شهریان او سروده شده است، استنباط می‌شود که سعدی با همه‌ی سیری که در قلمرو سلوک داشته است، از زندگی مرفهی برخوردار بوده و مثل رجال عصر، سرای او نگهبانان و دربان‌هایی داشته است که از نزدیک شدن افراد بدان جا جلوگیری می‌کرده‌اند و شیخ شیراز در سرای خود مانند امیران و پادشاهان زندگی می‌کرده است. این نکته از گفتار صاحب شدالآزار نیز قابل استنباط است که می‌گوید: «و نال جاها رفیعاً و عزاً منیعاً» (ص ۵۳۶)

هر آنچه درباره‌ی سعدی گفته شده دال بر توجه و وابستگی سعدی به آیین جوانمردی است. در واقع این پایگاه اجتماعی شیخ اجل است که وی را در سلک پیروان مشایخ این سلسله وارد دانسته‌اند. به گفته‌ی عطار نیشابوری:

دیده‌ی دل از فتوت روشن است  
روضه‌ی جان از فتوت گلشن است

کهنه سوار زورخانه‌روی سرشناسی بود که دو روز عاشورا و تاسوعا پای برهنه سقایی می‌کرد و آب به کسانی می‌رساند که در مراسم آیینی و مذهبی آن دو روز، تشنه و عرق‌ریز می‌نمودند. خیک سقایی بر دوش می‌انداخت و هر که آب می‌طلبید، در پیاله‌ی برنجینی که قدیمی بود و آب خنک را می‌پذیرفت، نثار تشنه لبان می‌کرد.

کنش این کهنه‌سوار ادامه دهنده‌ی آن باورهایی بود که به جوانی و جوانمردی کهن می‌رسد. هنوز وجود یکی از سقاخانه‌های قدیمی، نیز در برخی مراسم عاشورایی که در بعضی نقاط ایران، سقایی آب دهنده دیده می‌شود، از گذر گذشته‌ای است که شرحی از آن در مقاله‌ی ارزشمند سعدی در سلال جوانمردی استاد شفیعی کدکنی آمده است.

\* لکجه کلمه‌ی هندی است که به صورت «لک» بیشتر رواج دارد، برابر صد هزار (برهان قاطع) ص ۱۹۰۰ و حاشیه‌ی استاد معین. به نقل از زیرنویس سعدی در سلال جوانمردی.



**قصه‌ی حسین کرد شبستری**  
**(براساس روایت ناشناخته**  
**موسوم به حسین‌نامه)**  
**به کوشش ایرج افشار،**  
**مهران افشاری**  
**نشر چشمه**

قصه‌ی حسین کرد شبستری در قالب کنونی خود با ویرایش، فهرست‌نگاری استخراج اعلام، فهرست جای‌ها، مثال و اشعار و با تطبیق نسخه‌های مختلف منتشر شده است. کتاب که در ۵۱۶ صفحه و شمارگان ۱۵۰۰ نسخه در قطع وزیری به چاپ رسیده است از روی نسخه‌ی خطی حسین‌نامه تصحیح شده و دربرگیرنده‌ی فهرستی دقیق و علمی و پژوهش‌هایی درباره‌ی حسین کرد است. کتاب با یادداشتی از ایرج افشار و مقدمه‌ای تفصیلی از مهران افشاری و معرفی شخصیت‌های روایت حسین‌نامه منتشر شده است.

قصه‌ی حسین کرد شبستری که یکی از قصه‌های مورد توجه مردم ایران است و به باور ایرج افشار: قصه‌ی حسین کرد پرداخته‌ی یکی از نقالان اواخر دوره‌ی صفوی است. ماجراهای آن مربوط به دوران حکومت شاه عباس بوده و موضوع اصلی‌اش نبردهای پهلوانان ایرانی با دشمنان ازبک و عثمانی ایران است که در طی دوره‌ی صفوی چندین بار رخ داده است. پهلوانان ایرانی به سرپرستی میرباقر آجریز در خدمت شاه عباس به سر می‌بردند و عموماً پیشه‌وران شهرهای گوناگون ایران بودند. آنان به سرزمین دشمن شبیخون زده و از ضرابخانه دشمن سکه و طلا می‌ربایند و دشمنان را در خانه‌ی خودشان غافلگیر کرده و با افتخار به بارگاه شاه‌عباس بازمی‌گردند.

گفته می‌شود حسین کرد از پهلوانان ایرانی ابتدا مهتر و شاگرد پهلوان مسیح تکمه‌بند تبریزی بوده که در اثر اختلاف با همسر وی، تبریز را ترک کرده و در اصفهان به جمع پهلوانان شاه عباس می‌پیوندد. وی از چنان جایگاهی در دربار شاه عباس برخوردار بوده که همچون جایگاه رستم در جمع پهلوانان شاهنامه از او یاد می‌شود. روایت کتاب «حسین‌نامه» که در شکل جامع به عنوان «قصه‌ی حسین کرد» به چاپ رسیده است در دو بخش ارائه شده است که بخش نخست آن در سال ۱۲۵۵ قمری نوشته شده و عمده‌ی حجم کتاب را نیز دربر می‌گیرد. در واقع در این بخش تک‌تک پهلوانان ایران معرفی شده‌اند و شرح ماجراهای آنان به سیاق نقالان بیان می‌گردد.

در بخش دوم کتاب ماجراهای پهلوانی به نام میراسماعیل پسر میرباقر آجریز بازگو می‌شود. روایت این کتاب که در سال ۱۲۶۰ قمری نوشته شده به سبک نقالی بوده و سرشار از لغات و تعبیرات عامیانه و اصطلاحات خاص پهلوانان و مردم کوچه و بازار است.